

آیا تشکیل حکومت صفویه مبداء تاریخ جدید یا معاصر ایران است؟

نوع مقاله: پژوهشی

*تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۸/۱۵

* تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۱۲/۹

علیرضا ملایی توانی^۱

۱. استاد پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

چکیده

صفویان با ایجاد حکومتی متمرکز، قلمرو تاریخی ایران را احیا نمودند و به تشیع رسمیت دادند. برخی مدعی‌اند صفویان یک دولت ملی ایجاد کردند و به ایرانیان وحدت و هویت ملی تازه‌ای دادند. دو دهه پس از انقلاب اسلامی این ایده رواج یافت که تأسیس حکومت صفویه مبداء تاریخ معاصر/ جدید ایران است. با توجه به اهمیت این ادعا و پیامدهای آن، مقاله حاضر به ارزیابی این مسأله می‌پردازد که آیا واقعاً برآمدن صفویان مبداء تاریخ معاصر ایران است و آیا می‌توان از دولت ملی و شکل‌گیری هویت واحد ملی در دوره صفویه سخن گفت؟ نگارنده مهمترین ایده‌های مطرح شده در این باره را در قالب سه گفتمان شرق‌شناسانه، ایران‌گرایانه و شیعه‌گرایانه دسته‌بندی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که تشکیل حکومت صفویه سرآغاز یک دوره تاریخی تازه در چارچوب دوران میانه ایران و در استمرار آن است نه مبداء تاریخ جدید یا معاصر ایران. زیرا با حکمرانی صفویان نه در ایران تمدن نوینی تأسیس شد که ایران را وارد دوره تجدد کند و نه ایران در تمدن جدید اروپایی سهیم شد تا از امکانات و فرصت‌های آن بهره‌مند شود و نه تعریف تازه‌ای از موقعیت خود در نسبت با مدرنیته ارائه کرد. در نتیجه، صفویان دوره پیشامدرن ایران را تنها با تغییر مذهب و تغییر رابطه دین و دولت ادامه دادند. واژگان کلیدی: حکومت صفویه، تاریخ معاصر، تشیع، حکومت ملی، قلمرو ایران.

Is the Formation of the Safavid State the Beginning of the Modern or Contemporary History of Iran

Alireza Mollaiy Tavany²

2. Professor of Department of History, Institute for Humanity of Cultural Studies.

Abstract

By establishing a centralized government, the Safavids revived the historical territory of Iran and gave legitimacy to Shiism. Some claim that the Safavids created a national state and gave Iranians a new national identity and unity. Two decades after the Islamic revolution, an idea was popularized that the establishment of the Safavid government was the origin of the contemporary/modern history of Iran. Considering the significance and consequences of such a claim, the present article aims to evaluate whether the emergence of the Safavids is the origin of Iranian contemporary history. In addition, can we speak of a national government and the formation of national identity during the Safavid period?

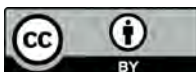
The author puts the most important ideas raised in this regard in the form of three discourses: Orientalistic, pan-Iranistic, and Shiite. The article concludes that the establishment of the Safavid government is the beginning of a new historical stage within the framework of medieval Iran and its continuation, not the beginning of modern or contemporary Iranian history. It can be argued that with the Safavids government, neither a new civilization was established in Iran, that would bring Iran into the modern era, nor did Iran participate in the new European civilization to benefit from its facilities and opportunities, nor was a new definition of its position in relation to modernity was presented. As a result, the Safavid period was a continuation of the pre-modern period of Iran only with religious changes and a shift in the relationship between religion and the state.

Keywords: Safavid government, contemporary history, Shiism, National Government, the Land of Iran.

• Corresponding Author Email Address: ar.mollaiy@ihcs.ac.ir.

<https://doi.org/10.48308/irhj.2023.103250>

<http://dorl.net/dor/20.1001.1.20087357.1402.16.1.11.7>



مقدمه

دربارهٔ مبدأ تاریخ جدید/معاصر ایران اختلاف‌نظرهای فراوانی وجود دارد. چنانکه از تأسیس حکومت قاجاریه، جنگ‌های ایران و روسیه، حکومت ناصرالدین شاه، انقلاب مشروطه، کودتای ۱۲۹۹ و پادشاهی رضاشاه به‌عنوان مبدأ تاریخ معاصر ایران یاد شده است. در این میان، تشکیل حکومت صفویه، به‌عنوان مبدأ تاریخ معاصر، ادعای بحث‌انگیزی است که ارزیابی آن مسئلهٔ اصلی این نوشتار است.

از منظر دینی، برآمدن حکومت صفویه دوره‌ای خاص و متفاوت در تاریخ میانهٔ ایران است. این خاص‌بودگی برخی از صفویه‌پژوهان را واداشته است تا رویدادهای این دوره را منشأ بسیاری از تحولات بعدی ایران بدانند. تقارن زمانی برآمدن صفویان با آغاز عصر جدید اروپا نیز این اندیشه را در میان پاره‌ای از مستشرقان و صفویه‌پژوهان تقویت کرده است که دورهٔ صفویه را مبدأ تاریخ جدید ایران و سرآغاز حکومت ملی و حتی شروع دورهٔ تجدد ایرانی بپندارند.

مسئله این است که آیا به‌رغم نگرش‌های متفاوتی که دربارهٔ صفویان وجود دارد، می‌توان برآمدن این حکومت را مبدأ تاریخ جدید یا معاصر ایران پنداشت؟ چه دلایلی در دفاع از این ادعا وجود دارد و چه نقدهایی بر آن وارد است؟ نگارنده با روشی توصیفی و نگرشی انتقادی می‌کوشد به ارزیابی مهم‌ترین ادعاها و ایده‌هایی بپردازد که در چارچوب سه گفتمان شرق‌شناسانه، ایران‌گرایانه و شیعه‌گرایانه در این باره مطرح شده‌اند.

تاکنون آثار ارزشمندی دربارهٔ نسبت حکومت صفویه با مسائل معاصر ایران نوشته شده است که از آن میان می‌توان به مقدمهٔ کوتاه یوسف رحیم‌لو در بخش «صفویه» کتاب *تاریخ جامع ایران* و نیز مقالهٔ بلند علی سالاری شادی با عنوان «نقد و بررسی نظریه‌های موجود دربارهٔ تشکیل حاکمیت صفوی» اشاره کرد که نگارنده از آنها بهره‌آفر برده است، به‌ویژه سالاری شادی در مقالهٔ خود سیر پیدایش ایدهٔ صفویه به‌عنوان «دولت ملی» را نقادی کرده و کاستی‌ها و تناقض‌های آن را به‌دقت نشان داده است.^۱ مقالهٔ حاضر در ادامهٔ این دو نوشتار قرار می‌گیرد، اما نگارنده می‌کوشد آنها را از جنبه‌های گوناگون بسط دهد و ابعاد ناگفته‌تر آنها را به‌ویژه از منظر نسبت صفویه و مبدأ تاریخ جدید ایران روشن کند. محسن بهرام‌نژاد و راجر سیوری نیز در پژوهش‌های خود دربارهٔ نسبت صفویان با «دولت ملی» سخنان قابل توجهی گفته‌اند که نگارنده، به اقتضای بحث، اشاره‌هایی به آنها خواهد کرد.

۱. علی سالاری شادی، «نقد و بررسی نظریه‌های موجود دربارهٔ تشکیل حاکمیت صفوی»، *تاریخ‌نامهٔ ایران بعد از اسلام*، س ۵، ش ۹ (۱۳۹۳)، ص ۷۲-۱۰۲.

الف. رهیافت‌های اصلی درباره نسبت صفویان با مسائل معاصر ایران

به‌طور کلی درباره نسبت صفویه و مسائل معاصر ایران سه رهیافت/گفتمان وجود دارد:

۱. رهیافت/گفتمان شرق‌شناسانه: از نظر زمانی بر دو رهیافت دیگر مقدم است و چیرگی خود را بر آنها حفظ کرده است. چنانکه مدعیات آن درباره موضوعات مناقشه‌آمیزی چون نسبت صفویان و مسائل معاصر ایران از جمله مبدأ تاریخ جدید، تشکیل دولت ملی، پیدایش ملیت ایرانی، احیای مرزهای تاریخی ایران، وحدت و هویت ملی ایرانیان و روابط با غرب همواره با انگیزه‌های متفاوتی از سوی ایران‌گرایان و شیعه‌گرایان دنبال شده است.
۲. رهیافت ایران‌گرایانه: این رهیافت در پی گفتمان شرق‌شناسانه ظهور یافت. در این رهیافت انبوهی از پژوهشگران با رویکردهای ناسیونالیستی، سلطنت‌طلبانه و دموکراتیک قرار دارند. خاستگاه زمانی این گفتمان دوره رضاشاه است که از طریق متون درسی و غیردرسی گسترش یافت. این رهیافت از بسیاری جنبه‌ها دنباله‌رو گفتمان شرق‌شناسانه است و ادعاهای آن را در پیوند با ایده احیای شاهنشاهی ایران، یکپارچه‌سازی کشور، ایجاد وحدت و هویت ملی و احیای قلمرو تاریخی ایران مطرح و تکرار می‌کند و اقتدار حکومت صفویه و تمرکز آن را می‌ستاید تا درخشش آن بر تیرگی‌های دوره قاجار سایه بینداند. این رهیافت هرچند با ایده‌های صفویه‌ستیزانه شریعتی‌اندکی به محاق رفت، تا دهه ۱۳۷۰ همچنان گفتمان غالب در نظام آموزشی/دانشگاهی ایران بود. منبع اصلی این گفتمان آثار راجر سیوری و والتر هینتس درباره صفویان است. سیطره این گفتمان، به تعبیر سالاری شادی، مطالعات صفویه را دچار دور باطل تسلسل، تکرار و کلیشه کرده است.^۱
۳. رهیافت شیعه‌گرایانه: تقریباً دو دهه پس از انقلاب اسلامی و پس از فروکش کردن ایده‌های صدور انقلاب و نگرش‌های امت‌گرایانه و نیز نقد آرای شریعتی درباره صفویان سر برآورد. این رهیافت با طرح نظریه تمدن نوین اسلامی با محوریت کشور ایران همراه و همزاد گشت. این گفتمان در ظاهر تلاش می‌کند از ایده‌های شرق‌شناسانه فاصله بگیرد، اما در عمل متأثر از همان گفتمان است و بسیاری از مدعیات آن را در قالب احیای نام و ملیت ایرانی، وحدت سیاسی و هویت ملی ایران در پرتو گفتمان شیعی قرینه‌سازی و قالب‌بندی می‌کند و صفویان را بانی تمدنی نیرومند و مقتدر در سطح جهانی می‌شمارد.

ب. مدعاهای اصلی گفتمان‌های سه‌گانه

۱. صفویه مبدأ تاریخ جدید/ معاصر ایران است

همزمانی حکومت صفویان با عصر جدید اروپا برخی از شرق‌شناسان را برانگیخت تا ظهور این حکومت را آغاز دوره جدید در تاریخ ایران قلمداد کنند. واتسن نخستین بار حکومت صفویان را حکومتی مشروع، مقبول، مورد احترام و همراه با رضایت‌مندی کامل ایرانیان شمرد.^۱ پس از او ادوارد براون و والتر هینتس این رضایت‌مندی کامل را به «دولت ملی» تعبیر کردند. رویمر نیز ایران دوره صفویه را «ایران در راه عصر جدید» خواند و لمبتون مدعی شد دوره صفویه، به مفهوم درست کلمه، آغاز دوران جدید ایران است.^۲ از نظر براون دوره صفویه عصر انتقال ایران از قرون وسطا به سده‌هایی است که می‌توان آن را قرون جدید نامید.^۳ هینتس هم نوشت تشکیل دولت صفویه از بسیاری جهت‌ها، به‌ویژه تنوع و جلوه‌های گوناگونش، با رستاخیز قرن پانزدهم/ رنسانس اروپایی قابل مقایسه است، زیرا راه را برای اعتلا و ترقی فرهنگی و شکفتن ایرانیان آریایی نژاد هموار کرده است.^۴

رهیافت ایران‌گرایانه طیف‌های متنوعی دارد. مقدم بر همه، نصرالله فلسفی به تأسی از شرق‌شناسان نوشت می‌توان از انقراض ساسانیان تا آغاز حکومت صفویه را دوره قرون وسطای ایران و ظهور دولت صفویه را آغاز قرون جدید دانست، هرچند قرون وسطا در اروپا دوران تعصب و نادانی و توحش و در ایران دوره پیشرفت و ترقی و رواج علوم و ادبیات و فلسفه و از ادوار درخشان این کشور بود.^۵ مجیر شبیانی نوشت دوران صفویه قرون وسطای ایران را به زمان معاصر متصل می‌کند.^۶ ارمکی مدعی شد که مدرنیته ایرانی از قرن پانزدهم آغاز می‌شود و با فراز و نشیب‌هایی به دوره معاصر می‌رسد.^۷ بهرام‌نژاد نیز برآمدن صفویان را اساس «تاریخ جدید ایران» شمرد.^۸

از منظر رهیافت شیعه‌گرایانه نیز دوره صفویه عصر رنسانس ایران است. به عقیده جعفریان، یکی از پیشگامان این رهیافت، «عصر جدید ما با صفویه آغاز می‌شود، دوره‌ای که ایران نوین شکل گرفت، فرهنگ تشیع غلبه یافت و فرهنگ اصیل دینی، خلاقیت و ابتکار خود را در عرصه‌های مختلف نشان داد، دوره‌ای که فقیهان، فیلسوفان بنامی از ایران برخاستند و با تألیف آثار گرانبها حیات فکری دینی

۱. رابرت گرت واتسن، *تاریخ ایران در دوره قاجاریه*، ترجمه ع. وحید مازندرانی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶)، ص ۳۸-۳۹.

۲. آن لمبتن، *تنام و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند (تهران: نی، ۱۳۷۲)، ص ۳۴.

۳. ادوارد براون، *تاریخ ادبی ایران*، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی (تهران: روشنایی، ۱۳۱۶)، ص ۱.

۴. والتر هینتس، *تشکیل دولت ملی در ایران (حکومت آق‌قویونلو و ظهور دولت صفوی)*، ترجمه کیکاووس جهاننداری (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲)، ص ۱۶۰.

۵. نصرالله فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول*، ج ۱ (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۳)، ص ز-ح.

۶. نظام‌الدین مجیر شبیانی، *تشکیل شاهنشاهی صفویه احیاء وحدت ملی* (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶)، ص ۱.

۷. تقی آزاد ارمکی، *پانوق و مدرنیته ایرانی* (تهران: لوح فکر، ۱۳۸۴)، ص ۹۶.

۸. محمدحسین حسینی تفرشی، *تاریخ شاه صفی*، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۸)، ص پانزده.

را به‌عنوان فکری زنده و پویا تضمین کردند.^۱ بدین ترتیب، به علت پیوستگی هویتی و ملی که بین ایرانیان امروز و دوره صفویه وجود دارد، «مبدأ تاریخ معاصر ما ابتدای دوره صفویه است.»^۲ پس از او، موسی نجفی با بیانی دیگر گفت، دوره تجدد ایران با حکومت صفویان آغاز می‌شود، تجددی که مستقل از تجدد اروپایی است.^۳ به اعتقاد نجفی «رنسانس» ایرانی و غربی فقط ۵۰ سال فاصله زمانی دارند.^۴ از مقایسه نهضت صفویان با نهضت رنسانس اروپا نتایج زیر آشکار می‌شود:

۱. در هر دو سو نوعی بیداری جدید پدید آمد. اروپاییان از تمرکز مبتنی بر مسیحیت به سوی عدم تمرکز حرکت کردند، در حالی که ایرانیان پس از یک دوره عدم تمرکز سیاسی به سوی دولت ملی و متمرکز بر پایه هویت شیعی حرکت کردند.

۲. تغییر مذهب در ایران از سنی به شیعه مصادف با تغییر مذهب کاتولیک به پروتستان در برخی از کشورهای اروپایی بود که حاصل هر دو تحول مذهبی و پیدایش انسانی جدید و روحی جدید بود.^۵

۲. صفویان بنیانگذار حکومت ملی، هویت ملی و ملیت ایرانی هستند

این ایده نخستین بار توسط شرق شناسان مطرح شد. ادوارد براون می‌نویسد ظهور سلسله صفویه نشانه تجدد استقرار ملیت ایرانی است که قرن‌ها چون آفتابی در کسوف بود. «سلسله صفویه بود که ایران را بار دیگر ملتی قائم بالذات، متحد، توانا و واجب‌الاحترام ساخت و ثغور آن را در ایام سلطنت شاه عباس اول (۱۵۸۷-۱۶۲۸ م) به حدود امپراتوری ساسانیان رسانید.»^۶

با ظهور صفویه در قرن شانزدهم میلادی هم دورانی جدید در تاریخ ایران آغاز شد و هم از لحاظ سیاسی ایران دارای حکومتی ملی به معنای امروزی شد.^۷ کوشش‌های صفویان در ایجاد چارچوبه‌های مذهبی و سیاسی جدید و تأکیدشان بر زبان فارسی به‌عنوان زبان اداری موجب شد زبان فارسی به‌عنوان ابزار اشاعه اندیشه مذهبی جانشین زبان عربی شود.^۸ ارتقای زبان فارسی به زبان رسمی و اداری در ایران عصر جدید از دستاوردهای حکمرانی صفویان است.^۹

در رهیافت ایران‌گرایانه همین ایده‌ها به زبانی دیگر تکرار شده است. چنانکه تشکیل دولت صفویه

۱. رسول جعفریان، دین و سیاست در دوره صفوی (قم: انصاریان، ۱۳۷۰)، ص ۱۵.

۲. رسول جعفریان، «مدخلی بر تاریخ معاصر ایران (سخنرانی حجت‌الاسلام رسول جعفریان)»، تاریخ معاصر ایران، س ۱، ش ۱ (۱۳۷۶)، ص ۲۹۴.

۳. موسی نجفی، «فلسفه تجدد و ماهیت تاریخی آن در ایران»، مجموعه مقاله‌های مؤلفه‌های تجدد در ایران، به اهتمام گروه تحقیقات سیاسی اسلام (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۴)، ص ۱۷.

۴. موسی نجفی، فلسفه تجدد در ایران (تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۹۱)، ص ۲۲.

۵. همان، ص ۱۷.

۶. براون، ص ۱.

۷. ا. ک. س. لمبتون، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹)، ص ۲۱۲.

۸. رودلف. بی. متی، اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی، ترجمه حسن زندیه (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷)، ص ۴.

۹. هانس روبرت رومیرو، ایران در راه عصر جدید: تاریخ ایران از ۱۳۴۰ تا ۱۷۵۰، ترجمه آذر آهنجی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵)، ص ۲۵۳-۲۵۴.

یکی از مهم‌ترین رخدادهای تاریخی غرب آسیا معرفی می‌شود که توانست نهصد سال پس از برافتادن ساسانیان وحدت سیاسی و ملی را در ایران برقرار کند.^۱ با تشکیل سلسله صفویه حکومت ملوک‌الطوایفی از میان رفت و ایران وارد مرحله جدیدی شد که شباهتی با ادوار پیشین نداشت. سلسله صفویه توانست دوران استقلال و عظمت ایران قدیم را تجدید کند.^۲ بنابراین، صفویان بنیانگذار وحدت ملی و وحدت سیاسی کنونی ایران هستند که آن را به یکی از کشورهای بزرگ دنیا تبدیل کردند.^۳ شخصیت‌هایی چون شاه اسماعیل و شاه عباس صفوی به اندازه آقا محمدخان قاجار، رضا شاه و آیت‌الله خمینی (بنیانگذاران سلسله قاجار و پهلوی و جمهوری اسلامی) در شکل‌گیری ایران مدرن نقش قاطع و تعیین‌کننده داشتند.^۴ صفویان معماران اصلی ایران کنونی و مهم‌ترین شکل‌دهندگان هویت ایرانی پس از اسلام هستند^۵ و در غیاب صفویه نمی‌توان درکی ژرف از تاریخ معاصر ایران داشت.^۶

بنابراین، ظهور حکومت صفویان را همانند ظهور ساسانیان باید دوره‌ای احیای روح ملیت ایرانی^۷ یا پی‌ریزی «دولت ایرانی»^۸ و حتی «ایرانی‌نو»^۹ دانست، زیرا صفویان نیز دولتی منبعث از افکار مردم ساختند که پایه‌های عظمتش را خواسته طبقات مختلف مردم شکل می‌داد.^{۱۰} در واقع، اگر از دیدگاه معاصر بنگریم «دولت صفوی دارای دو ارزش اساسی و حیاتی است: نخست، ایجاد ملتی واحد با مسئولیتی واحد در برابر مهاجمان و دشمنان و نیز در مقابل سرکشان و عاصیان بر حکومت مرکزی؛ دوم، ایجاد ملتی دارای مذهبی خاص که بدان شناخته شده و به خاطر دفاع از همان مذهب دشواری‌های بزرگ را در برابر هجوم‌های دو دولت نیرومند شرقی و غربی تحمل نموده است.»^{۱۱} به بیانی دیگر، حکومت صفویه را می‌توان «دولت» نامید، «دولتی با مذهب رسمی، نظام سیاسی تعریف‌شده، ساختار دیوانی و حکومتی گسترده و حدود جغرافیایی معین بر پایه سرحدات تاریخی. البته چنین مفهومی از دولت در آغاز فرایند

۱. بنگرید به: هینتس، مقدمه عباس زریاب‌خویی، ص ۷؛ منوچهر دانش‌پژوه، بررسی سفرنامه‌های دوره صفوی (تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴)، ص ۱۱-۱۲؛ منوچهر یارسادوست، شاه اسماعیل اول پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی (تهران: انتشار، ۱۳۷۵)، ص ۲۱؛ غلام سرور، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴)، ص ۳.

۲. احمد تاجبخش، ایران در زمان صفویه (تبریز: کتاب‌فروشی چهر، ۱۳۴۰)، ص ۱۷؛ ذ. ثابتیان، اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه، با مقدمه ذبیح‌الله صفا (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۳)، ص ۵۵.

۳. مجیر شبیانی، ص ۱-۳.

4. Abbas Amanat, Iran: A Modern History, (Yale University Press, New Haven & London, 2017), p. 2.

۵. محمد سمعی، نبرد قدرت در ایران: چرا و چگونه روحانیت برنده شد (تهران: نی، ۱۳۹۷)، ص ۱۷.

۶. همان، ص ۵۱-۵۲.

۷. احمد شاه‌نظری، منصور مومتن، تاریخ تمدن و فرهنگ ایران (تهران: دانشکده افسری، ۱۳۵۵)، ص ۷۹.

۸. محسن بهرام‌نژاد، مقدمه‌ای بر شناخت مبانی و زیرساخت‌های هویت سیاسی - ملی دولت صفوی (تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۸)، ص ۱۲.

۹. مقصودعلی صادقی (به اهتمام)، مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین (تبریز: ستوده، ۱۳۸۳)، ص ج.

۱۰. خلاصه‌التواریخ: تاریخ ملا کمال، به تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان (اراک: فروردین، ۱۳۳۴)، ص الف.

۱۱. ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران (تهران: کاویان، ۱۳۶۲)، ج ۵، ص ۶۹-۷۰؛ و نیز نقل به مضمون بنگرید به: عبدالله رازی، تاریخ کامل ایران (تهران: اقبال و شرکاء، ۱۳۴۱)، ص ۴۰۷.

تاریخی خود قرار داشت و در پیوستن به مفهوم ملی و مدرن و امروزی آن می‌یابد فرایندهایی دیگری را طی می‌کرد.^۱

سرانجام، گفتمان ایران‌گرایانه متأثر از گفتمان شرق‌شناسانه به این نتیجه می‌رسد که زبان فارسی اساس گفتمان فرهنگی دوره صفویه است و در این حرکت افزون بر شاهان، انبوهی از دانشمندان، ادیبان، هنرمندان، فقیهان، متکلمان، فیلسوفان و... نقش آفریده‌اند.^۲ آنها در پاسخ به این پرسش که چرا در دوره صفویه سخن‌سرایان بزرگ ظهور نکردند، می‌گویند دولت صفویه دولت کار بود، با شعر و شاعری و مدیحه‌سرایی میانه نداشت و هم خود را مصروف ترویج تشیع، توسعه صنعت و کشاورزی و تجارت کرد.^۳ نکته اینجاست که گفتمان شیعه‌گرایانه نیز با بیانی دیگر و افزوده‌های بیشتر همان روایت شرق‌شناسانه و ایران‌گرایانه را تکرار می‌کند، اما همه عناصر دو گفتمان پیشین را بر محور یک دال مرکزی یعنی تشیع مفصل‌بندی می‌نماید. جعفریان می‌نویسد کشور ایران در ۹ قرن نخست اسلامی به صورت کشوری مستقل وجود خارجی نداشت. در زمان امویان و سپس عباسیان همچون حکومتی محلی و گاه زیر سلطه مهاجمان برخاسته از شرق خود زیست. در این نهمصد سال، به جز در دوره ایلخانان و آن هم بسیار محدود، نامی از ایران در میان نبود و ایران همواره پاره‌هایی از هم گسسته بود. حکمرانان محلی که بر بخش‌های گوناگون ایران فرمان می‌راندند به جای نام ایران، نام بخش و ایالتی که بر آن حکمرانی می‌کردند بر قلمرو حکومت خود می‌نهادند، مانند خراسان، سیستان، آذربایجان و کرمان. اسم و رسم عمومی برای تمام آنچه ایران نامیده می‌شد وجود نداشت و با نام‌های گوناگونی چون عجم یا تاجیک و... از آن یاد می‌شد. ایران به‌عنوان یک واحد سیاسی مستقل در دوره صفویه صورت‌بندی پیش از اسلام خود را بازیافت.^۴ در این دوره هویت ایرانی تحت عنوان «مسلمان شیعه ایرانی فارسی‌زبان» دوباره طراحی شد.^۵ بنابراین، سلسله صفویه «سلسله ملی ایران در روزگار جدید» و سرآغاز عصر تازه‌ای در حیات اجتماعی و سیاسی و مذهبی ایران است.^۶

۳. صفویان با غرب روابط قدرتمندانه برقرار کردند

یکی از مناقشه‌های مهم درباره صفویان کیفیت روابطشان با غرب است. رهیافت شرق‌شناسانه، به‌عنوان

۱. بهرام‌نژاد، مقدمه‌ای بر شناخت مبانی و زیرساخت‌های هویت سیاسی - ملی دولت صفوی، ص ۴۶۵.

۲. محسن بهرام‌نژاد، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفویه (تهران: سمت، ۱۳۹۷)، ص ۴.

۳. خلاصه التواریخ، ج ۳.

۴. رسول جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱ (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹)، ص ۱۳؛ رسول جعفریان، بازخوانی نهضت مشروطیت (تهران: مطهر، ۱۳۸۶)، ص ۱۶.

۵. جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۱۴-۱۵.

۶. سعیدرضا عاملی، میراث تمدنی ایران از ایران باستان تا انقلاب اسلامی (با تأکید بر علوم انسانی)، ج ۱ (تهران: پژوهشکده مطالعات اجتماعی، ۱۳۹۰)، ص ۴۴۷-۴۴۸.

پیشگام گفت‌مان‌های دیگر، معتقد است بر آمدن صفویان علامت ورود ایران به مجمع ملل است.^۱ صفویان ایران را مجدداً به صحنه تاریخ جهانی آوردند. منازعات آنها با عثمانی مستلزم مشارکت در تاریخ جهانی و تماس مستقیم با اروپا بود.^۲ بنابراین، دوره صفویه دوره پیوستن ایران به شبکه جهانی سیاست و تجارت است.^۳ حتی فوران، با تأکید بر نظر والترشتاین، ایران سده هفدهم (۹۷۹-۱۰۷۹ ش) را در زمره امپراتوری جهانی طبقه‌بندی کرده است.^۴

گفت‌مان ایران‌گرایانه نیز با تکرار همین ادعاها بر آن است که اگر بخواهیم برای درک نقطه آغاز تحول در ایران به افق‌های دورتر بنگریم باید به دوره صفویه بازگردیم که پای فرنگی‌ها به ایران باز شد و ایرانیان در ارتباط خود با غرب ابتدا احساس حقارت نمی‌کردند، زیرا هم حکومت خود را مقتدر و با شکوه می‌پنداشتند و هم اعتماد به نفس داشتند.^۵

۴. صفویان به تشیع رسمیت دادند و تمدنی جدید پدید آوردند

از نظر گفت‌مان ایران‌گرا، رسمی شدن تشیع عامل وحدت‌بخش، هویت‌دهنده و حتی عامل حفظ جامعه ایرانی از شر سلاطین متعصب عثمانی است، چه در غیر این صورت هم استقلال سیاسی ایران از میان می‌رفت و هم جامعه ایران در جامعه اهل سنت مستحیل می‌شد.^۶ تشیع تنها راه نجات و احیای ایران کهن بود.^۷ هیچ عامل دیگری نمی‌توانست چنین نقشی را در همبستگی ایرانیان ایفا کند. تشیع، به‌عنوان مذهب ملی، عامل اصلی پیوند و اتحاد ملی ایرانیان شد، احساسات ملی را برانگیخت و ایران را از هرج و مرج سده‌های پیشین نجات داد.^۸ مذهب تشیع همان کاری را کرد که اکنون ایدئولوژی‌های سیاسی در تشکیل حکومت‌های ملی می‌کنند.^۹ تشیع به مبنای فرهنگ عمومی و سنگ‌بنای رسم‌ها و آیین‌های فرهنگی تبدیل شد.^{۱۰}

رهیافت شیعه‌گرایانه رسمیت تشیع را در جایگاهی والاتر نشانده و نشانه شکل‌گیری تمدنی به کلی متمایز از دوره پیشین شمرد، تمدنی که سبب شکوفایی همه‌جانبه و آبادی ایران شد. ساخت بناهای باشکوه،

۱. برلون، ص ۱.

۲. رویمر، ص ۲۵۲-۲۵۳.

۳. رودلف، پ، متی، ص ۴.

۴. جان فوران، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین (تهران: صراط، ۱۳۷۷)، ص ۷۳ و ۱۵۸.

۵. احمد احرار، «نقطه‌های آغاز تحولات جدید ایران»، در گستره تاریخ (گفت‌وگوهایی با تاریخ‌نگاران ایرانی)، به کوشش مسعود رضوی (تهران: هرمس، ۱۳۸۳)، ص ۱۵۶-۱۵۷.

۶. حسن پیرنیا، عباس اقبال آشتیانی، دوره تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه (تهران: خیام، ۱۳۴۷)، ص ۶۶۷-۶۶۸.

۷. محمد سمیعی، ص ۵۱-۵۲.

۸. مجیر شیبانی، ص ۲۴۸.

۹. صفا، ج ۵، ص ۶۵-۷۰.

۱۰. بهرام‌نژاد، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره صفویه، ص ۷.

حفظ میراث شیعه، تأسیس مدارس بی‌شمار، ایجاد موقوفات فراوان و امکانات وسیع علمی، نگارش صدها هزار نسخه کتاب، بنای مساجد بزرگ و نیز شهادت سفرنامه‌نویسان آن روزگار و شهرت جهانی اصفهان گواه این پیشرفت‌ها و نشانه قوت تاریخ ماست.^۱

ج) چرا تشکیل دولت صفویه سرآغاز تاریخ معاصر ایران نیست؟

نگارنده به هیچ وجه منکر نقش تاریخی و تعیین‌گر صفویان در رقم زدن تحولات ایران، ترسیم تصویری تازه از کشور، ایجاد تمرکز سیاسی، احیای قلمرو تاریخی ایران در چارچوب یک حکومت و نیز اقدامات و خدمات آنها نیست. اما برخلاف مدعیات گفتمان‌های سه‌گانه معتقد است برآمدن صفویان نه آغاز تاریخ جدید ایران است و نه مبدأ تاریخ معاصر بلکه آغاز دوره‌ای متفاوت و سرآغاز راهی دیگر در متن دوران میانه تاریخ ایران است. اهم دلایل نگارنده به شرح زیر است:

۱. چیرگی زمان‌پریشی بر صفویه پژوهی

مطالعاتی که صفویه را مبدأ تاریخ معاصر ایران می‌شناسانند، بیش از آنکه با منطق واقعیت‌های تاریخی ایران و غرب سازگار باشند رهاورد مطالعات شرق‌شناسانه‌اند که می‌کوشند میان غرب و جامعه‌های غیرغربی انطباق ایجاد کنند. چنانکه واتسن، براون، هینتس، لمبتون و رویمر چنین کردند و نگرش‌های خط‌آمیز آنها را کسانی که در داخل ایران درصدد بهره‌برداری از آن بودند تکرار کردند. حال آنکه بسیاری از این مقایسه‌ها قیاس مع‌الفارق و نشانه زمان‌پریشی^۲ و خطای روش‌شناسانه هستند، چرا که مفاهیمی چون دولت ملی، هویت ملی، وحدت ملی، ملیت ایرانی و... در ۱۵۰ سال اخیر شکل گرفته‌اند و نمی‌توان آنها را به حکومت سنتی صفویه نسبت داد.

نهضت صفویان و رنسانس اروپایی هرگز از یک سنخ نیستند. رنسانس حرکتی در جهت ساختن جهان جدید بود که ریشه در انسان‌مداری داشت. انسان‌مداری سنگ‌بنای مدرنیته و ستون فقرات آن است.^۳ رنسانس پیام‌آور همه دگرگونی‌های بعدی از ظهور بورژوازی تا درهم شکستن طبقات قدرتمند پیشامدرن، از عقل‌گرایی تا دین‌جداگری، از فردگرایی تا تشکیل دولت‌های ملی، از تحول در هنر و ادبیات تا رشد علم و فناوری، از ناسیونالیسم تا لیبرالیسم و از تحول اقتصادی تا رشد صنعتی و... بود. اما حرکت صفویان نه ماهیت و منشأ جهانی داشت، نه برخاسته از رشد اقتصادی و شکوفایی صنعتی بود و نه نسبتی با انسان‌گرایی و عقل‌گرایی مدرن داشت و نه نسبتی با دین‌جداگری، ناسیونالیسم و لیبرالیسم

۱. جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۱۴-۱۵؛ جعفریان، بازخوانی نهضت مشروطیت، ص ۱۸-۱۹.

2. Anachronism

۳. رابرت روزول پالمر، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ج ۱ (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶)، ص ۱۵.

برقرار می‌کرد.

حرکت صفویان نوعی بازگشت به گذشته بود تا خوانش دیگری از اسلام را به شیوه‌ای خوشنوت‌بار و در گیر و دار دو نگرش غالبانه - صوفیانه و سپس فقیهانه احیا کند. در این گذار خونین زبان‌های فراوانی نه تنها به اهل سنت ایرانی که به شیعیان ایرانی تحمیل شد. بانیان این تفکر نه از جغرافیای ایران بلکه از درون قبایل آناتولی و شام برخاسته بودند که از لحاظ طرز تفکر و شیوه معیشت بسیار بدوی به نظر می‌رسیدند. اینان در واقع همان قبایل قزلباشی بودند که دور جنید گرد آمدند و حتی او و بعدها حیدر و شاه اسماعیل را به مقام الوهی رساندند.^۱ باورهای مذهبی آنها التقاطی از ایده‌های دنیای شَمَنی و ترکی تا طرز تلقی غالبانه بود که با تصوف عامیانه و کیش شخصیت‌پرستی و ادعاهای الوهی آمیخته بود.^۲ این نوع تفکر دقیقاً در تضاد با خیزش پروتستانتیزم اروپایی بود.

تأسف‌آمیزتر این است که صفویان نه عمق و ماهیت تجدد نوظهور را دریافتند و نه گامی اندیشیده در همسویی یا ناهم‌سویی با آن برداشتند. انگیزه آنها از مناسبات با اروپا بیشتر حول محور عثمانی می‌چرخید که علت آن وجود دشمن مشترک بود. در عمل، روابط صفویان و اروپا به یک رشته ارتباط‌های پراکنده، موقت و عمدتاً مبادله بازرگانی محدود شد و عملاً از سطح دوره‌های پیشین فراتر نرفت. به تعبیر بهنام، روابط با غرب تنها در حد گام‌های آغازین باقی ماند و هرگز پایداری و استحکام نیافت،^۳ زیرا هیچ‌گونه آگاهی روشن و مستندی درباره غرب وجود نداشت و آگاهی‌های موجود عمدتاً به گزارش چند سفرنامه‌نویس ختم می‌شد. شاردن می‌نویسد: «وزیران و صاحبان مناصب مهم ایران همان قدر از اوضاع کلی اروپا آگاه‌اند که از وضع کره خبر دارند. به سخن دیگر اطلاعات ایشان نسبت به فرنگی‌ها از حدود ابهامات و تخیلات در نمی‌گذرد.»^۴

بنابراین، صفویان هنوز به سطحی نرسیده بودند که درصدد کشف و شناخت جهان جدید باشند تا آنگاه به مقایسه خود با آن پردازند. به تعبیر کریمی، نوع نگاه صفویان به اروپا نشانگر ناآگاهی عمیق آنها بود.^۵ تنها جنگ‌های ایران و روسیه و عهدنامه گلستان و ترکمانچای موجب آگاهی گروهی از زمامداران ایرانی از غرب شد. بدین ترتیب، این ادعای جعفریان که دوره صفویه دوره شکوه سیاست خارجی ایران و دوره قاجاریه دوره افول و انحطاط سیاست خارجی است، از اساس نادرست است، زیرا در این زمان نه روابط

۱. عاشق پاشازاده، *تواریخ آل عثمان* (استانبول: مطبعه عامره، ۱۳۳۲)، ص ۲۶۴-۲۶۹؛ فضل‌الله روزبهان خنجی، *تاریخ عالم‌آرای امینی*، تصحیح محمداکبر عشیق (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۲)، ص ۲۹۵؛ بازرگان و نیزی، *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری (تهران: خوارزمی، ۱۳۸۱)، ص ۳۴۴ و ۴۶۵.

۲. فاروق سومر، *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*، ترجمه احسان اشراقی، محمدتقی امامی (تهران: نشر گستره، ۱۳۷۱)، ص ۱-۵.

۳. جمشید بهنام، *ایرانیان و اندیشه تجدد* (تهران: فرزندان روز، ۱۳۷۵)، ص ۱۴.

۴. ژان شاردن، *سفرنامه*، ترجمه محمد عباسی، ج ۲ (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵)، ص ۷۷۵-۷۷۶.

۵. علیرضا کریمی، «سیاست در نظر ایرانیان عصر صفوی»، پژوهش‌های تاریخ ایران و اسلام، ش ۱۲ (۱۳۹۲)، ص ۱۳۲.

بین‌المللی مدرن و نه سیاست خارجی در معنای جدید و نه حتی سفارتخانه‌های دائمی پدید آمده بودند. دیپلماسی اروپایی درست پس از تثبیت موقعیت انگلستان در هند، گسترش طلبی روسیه و ورود ناپلئون به عرصه منازعات بین‌المللی در آغاز قرن نوزدهم به ایران راه گشود و قاجارها به تأسیس وزارت خارجه پرداختند. اما در دوره صفویه نه وزارت خارجه داشتیم و نه سیاست خارجی و نه نمایندگی در کشورهای دیگر و نه دیپلمات‌های برجسته و نه نظریه و ایده‌ای برای ساماندهی مناسبات دیپلماتیک کشور. به تعبیر پیشگاهی فرد، بخت با صفویان یار بود که همچون دوره قاجاریه پای قدرت‌های اروپایی به خاورمیانه باز نشد تا ننگ از دست دادن سرزمین‌ها و شکست‌های حقارت‌آمیز بر پیشانی آنها بخورد.^۱

در عرصه داخلی نیز تا پایان دوره صفویه، به استثنای شهرهای مذهبی و پایتخت، هیچ تغییر چشمگیر اقتصادی و اجتماعی در کشور رخ نداد. برخلاف بافتار اجتماعی غرب که در دوره جدید دگرگون شد و ساخت‌های اجتماعی پیشامدرن مانند فتودال‌ها، روحانیان و شوالیه‌ها برافتادند، شهرها رونق گرفتند، صنایع نوین، دانش‌های جدید و انواع هنرها رو به گسترش نهادند، شهرنشینی و طبقه متوسط جدید/ بورژوازی رشد یافت، در ایران تغییر اجتماعی-اقتصادی معناداری پدید نیامد، زیرا اکثر مردم کشور به واسطه سلطه ایلات قزلباش زندگی عشیرتی یا روستایی داشتند و اقلیتی حدود ۲۰ درصد در شهرها می‌زیستند. بسیاری از زمین‌ها میان ایلات قزلباش تقسیم و جایگاه آنها چنان تثبیت شده بود که پس از صفویه حکومت‌های افشاریه و قاجاریه از میان قزلباش‌ها برخاستند. بنابراین، ساخت‌های اجتماعی پیشامدرن نه تنها متلاشی نشدند بلکه طبقه قدرتمند روحانیت پدید آمد. در نتیجه، استفاده از تعبیر رنسانس درباره دوره صفوی طنزآمیز است.

۲. ایجاد دولت ملی

ممکن است بتوان در ایجاد دولتی متمرکز و نیرومند شباهت اندکی میان صفویه با دولت‌های مطلقه اروپایی یافت، اما حکومت صفویه از جهت ماهیت، کارکرد، میانی و دستاوردها مانند آنها نبود. دولت‌های مطلقه منابع پراکنده قدرت سیاسی را متمرکز کردند. آنها با تأسیس یک ارتش دائمی مجهز، نظام مالی نیرومند، نظام اداری فراگیر، نظام قضایی واحد، نظام آموزشی متمرکز و گسترش زبان واحد ملی موجب شکل‌گیری هویت ملی واحد و تغییر ساختار طبقاتی پیشامدرن به طبقات متوسط جدید شدند.^۲ اما در ایران به جز ارتش کم و بیش دائمی که شاه عباس ایجاد کرد (که آن هم با ارتش دولت‌های مطلقه قابل مقایسه نبود و پس از شاه عباس رو به افول نهاد)، نه نظام اداری و نه نظام مالی و نه نظام قضایی و نه

۱. زهرا پیشگاهی فرد و دیگران، «بررسی اثر نومیادیسیم از دوره صفوی تا اواخر دوره قاجار»، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، س ۲۶، ش ۳۰، پیاپی ۱۲۰ (۱۳۹۵)، ص ۴۹.

۲. محمدعلی اکبری، تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)، (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴)، ص ۲۱۸-۲۲۸.

نظام آموزشی و نه اتحاد ملی و نه تغییرات اجتماعی و طبقاتی متناسب و متنظر با آن ایجاد شد. بنابراین، در ایران دولت مطلقه شکل نگرفت چه رسد به دولت ملی که با دموکراسی زاده شد. دولت ملی همان دولت مدرن برآمده از اراده ملت است که با ناسیونالیسم پیوند دارد. حکومت صفویه پایگاهی ایلاتی داشت، مبنای مشروعیتش آسمانی بود و نه در اراده ملت که در مقام ظل‌اللهی، سیادت و پیوند با امام عصر و... ریشه داشت. در این دوره بسیاری از ایرانیان به‌رغم تمایلشان تغییر مذهب دادند. در این راه خون‌های فراوانی ریخته و احساسات دینی لگدمال شد.^۱

با توجه به عناصر سازنده حکومت صفویه و ادعاهای بانیان آن، نمی‌توان این حکومت را حتی در مفهوم قومی و نژادی حکومتی ایرانی یا ملی شمرد. به علت نسب ادعایی صفویان، نیروی نظامی قزلباشان ترک، مبلغان مذهبی عمدتاً عرب و توجه اندک به زبان فارسی در دربار صفوی اطلاق عنوان «ملی» به آنها کاملاً ناموجه است.^۲ درست‌تر آن است که این حکومت را «دولت قزلباش» بخوانیم چنانکه خود صفویان می‌خواندند.^۳ این علمای عرب بودند که تیغ‌های تیز و سرکوبگر قزلباشان را به برهان‌های نقلی و عقلی آراستند و در پیوند با یکدیگر این «دولت ملی» را تأسیس کردند.

افزون بر این، صفویان نه‌تنها ادعایی در نژاد و خون ایرانی نداشتند که افتخار خود را در عربیت و در پیوند با خاندان پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) می‌جستند. چنانکه در گفتار و رفتار خود نیز نشانه‌هایی از ایران‌گرایی بروز نمی‌دادند. سرسلسله آنها شاه اسماعیل با آنکه ذوق شعری داشت، به فارسی نمی‌سرود. او حتی به نامه‌های فارسی سلطان عثمانی پاسخ‌های ترکی می‌داد.^۴ یک قرن پس از درگذشت شاه اسماعیل که پایتخت به اصفهان منتقل شد هنوز زبان ترکی مهم‌ترین زبان دربار صفوی بود.^۵ در حالی که در دربار عثمانی گاه به فارسی می‌نوشتند و می‌سرودند، حضور مستمر قزلباشان در آذربایجان و برخی نقاط دیگر ایران موجب گسترش زبان ترکی در این مناطق شد. در دوره صفویه زبان ترکی در آذربایجان به تدریج جایگزین زبان آذری قدیم شد و از امتزاج آنها ترکی آذربایجانی پدید آمد.^۶

از همین رو، مینورسکی برآمدن حکومت صفویه را سومین هجوم ترکمانان به ایران می‌شمارد.^۷ البته آنچه درباره نقش قبایل ترک در برآمدن صفویان گفته می‌شود به این معنا نیست که همچون فاروق

۱. حسن پیرنیا، عباس اقبال آشتیانی، ص ۶۶۷-۶۶۸.

۲. یوسف رحیم‌لو، تاریخ جامع ایران (جلد دوم دنباله ایلیخانان تا ظهور صفویان)، زیر نظر کاظم بجنوردی (تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳)، ص ۶۸۷.

۳. سالاری شادی، ص ۸۸.

۴. برنارد لوئیس، خاورمیانه دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز، ترجمه حسن کامشاد (تهران: نی، ۱۳۸۱)، ص ۱۲۰.

۵. براون، ص ۱۱.

۶. صفا، ج ۵، ص ۴۲۳-۴۲۲؛ احمد کسروی، آذری یا زبان قدیم آذربایجان (تهران: باهاماد آزادگان، ۱۳۲۵)، ص ۱۷-۱۹.

۷. ولادیمیر مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: زوار، ۱۳۶۸)، ص ۲۳۸-۲۳۹.

سومر صفویه را حکومتی ترک‌گرایانه و یا از اساس ترک‌بدانیم. اما آشکار است که اتکا به عناصر بیگانه با دعوی ایجاد هویت ملی و وحدت ملی و دولت ملی تا چه اندازه غیرواقعی و نادرست است. شاه اسماعیل در کنار قساوت فاجعه‌آمیزی که در تغییر مذهب ایرانیان نشان داد، به تخریب مرقد بزرگانی چون عین‌القضات همدانی، ابواسحاق شیرازی و جامی پرداخت.^۱ شاه طهماسب نیز در تذکره خویش حتی یک بار از واژه «ایران» استفاده نکرد و کشورش را گاه ولایت قزلباش و گاه «ممالک محروسه» خواند و برخلاف آنچه گفته می‌شود، ایران در این زمان مفهومی غریب و موهوم بود. تأسف‌انگیزتر از همه وقف‌نامه شاه عباس یکم است که او موارد مصرف آن را به شیعیان عرب در مدینه و نجف و سادات حسینی اختصاص داد و ایرانیان را از مواهب آن محروم کرد.^۲ از همین رو، براون اعتراف می‌کند که هرچند به همت صفویان ایران به «ملت» تبدیل شد، این ملت با انواع ملت‌های جدیدی که اکنون رواج دارد از بسیاری جهت‌ها متفاوت است، زیرا از نظر آنان زبان و نژاد به‌عنوان ارکان ملیت، نقشی به‌مراتب کمتر از مذهب داشتند.^۳ فلسفی نیز می‌نویسد حکومت صفویه در راه وحدت ملی ایران، عنصر مذهب را بر ملیت ایرانی چیرگی داد و در نتیجه، دین بر ملیت غلبه یافت.^۴ سیوری نیز در مطالعات بعدی خود نوشت نباید دولت صفوی را با مفاهیم متأخر «دولت-ملت» یا «دولت ملی» یکی پنداشت.^۵ بنابراین، او نیز اعتراف کرد که تعبیر «دولت ملی» درباره صفویه بیشتر مفهومی استعاری است تا واقعی.

۳. هویت ملی

اگر نقش تشیع را در هویت ملی مطلق بینگاریم این پرسش مطرح است که آیا هویت ایرانی پیش از صفویه شکل نگرفته بود و ایرانیان پیشاصفویه مردمانی بی‌هویت بودند؟ آیا این همه مرزبندی‌های هویتی و قومی، مانند عرب و عجم یا ترک و تاجیک، یا ادعاهای حکمرانی در برابر دستگاه خلافت، زبان فارسی و نقش‌آفرینی دانشمندان، ادیبان و دیوانسالاران و حرکت شعوبیان و... همگی فاقد وجوه هویتی، قومی و ملی بود؟ مگر این عناصر در پرتو تشیع هویت یافتند؟ روشن است که این پرسش‌ها به معنای انکار نقش اجتماعی شیعه نیست بلکه واکنشی در برابر افراط‌گرایی و تک‌سونگری کسانی است که پیوند ایرانیان را با تشیع ناشی از پیوستگی‌های ذاتی آن دو دانسته‌اند.

این سخن که اگر تشیع نبود جامعه ایران در اهل سنت مستحیل می‌شد، از اساس نادرست است، زیرا این امر در نزدیک به نهمصد سالی که ایران مذهب اهل سنت داشت رخ نداد. واقعیت این است که صفویه به

۱. سالاری شادی، ص ۸۷-۸۸.

۲. همان، ص ۸۸-۹۰.

۳. براون، ص ۹.

۴. نصرالله فلسفی، تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه (تهران: چاپخانه ایران، ۱۳۱۶)، ص ۳-۴.

۵. راجر سیوری، در باب صفویان، ترجمه رمضان علی روح‌الهی (تهران: مرکز، ۱۳۸۰)، ص ۱۲۷-۱۲۸.

علت باورهای قزلباشان تشیع را به ابزاری برای جداسازی ایران در برابر تسنن عربی - ترکی تبدیل کرد. سرکوب و خشونت‌ورزی دینی موجب شد دشمنی‌های صفویه و عثمانی رنگ و بوی شدید مذهبی پیدا کند. فتواهای تند فقیهان سنی دربارهٔ برده ساختن و فروختن شیعیان در بازارهای برده‌فروشی بر دامنهٔ تعصب‌ورزی‌ها و نفرت‌ها افزود و هرچه بیشتر به بحران هویت دامن زد.

ترویج لعن، اعدام، ایذا و تعقیب اهل سنت هم سنیان قلمرو ایران را سیه‌روز کرد و هم کینه‌ورزی عثمانی‌ها و ازبک‌ها را افزایش داد. بروز بی‌رحمی‌های وحشت‌آور موجب شد روابط فرهنگی ایران با بسیاری از سرزمین‌های سنی‌نشین آسیای میانه که جزئی از پیکرهٔ تمدنی ایران به شمار می‌رفتند گسسته شود. همین امر در گسترش زبان ترکی در آن مناطق نقش تعیین‌کننده داشت. تحول مذهبی موجب بی‌ثباتی در مرزهای سیاسی و هویتی ایران و اقوام ترک‌زبان شد که از آسیای مرکزی تا بالکان گسترش داشت.^۱

وضعیتی پدید آمد که نه‌تنها تشیع در همهٔ قلمرو تاریخی ایران رسمیت نیافت بلکه حتی در درون مرزهای کنونی ایران نیز کاملاً گسترده نشد. بخش مهمی از قلمرو صفویان و برخی از ایالت‌های بزرگ همچنان بر مذهب تسنن باقی ماندند. چگونه می‌توان تصور کرد اکثریت تحقیر شده که با اجبار و اهانت ناگزیر به ترک مذهب پیشین خود شده‌اند به چنان سطحی از «وحدت مذهبی» و «هویت ملی» ذیل عنوان تشیع برسند که حتی در تقابل با عثمانی و ازبک‌ها آمادهٔ جانفشانی شوند؟ آیا می‌توان پذیرفت که آنها دست کم تا پایان عمر خود به چنین وحدتی گرویده و درصدد تقابل با هم‌کیشان پیشین خود برآمده باشند؟ چگونه می‌توان تصور کرد که آنها در کمین انتقام ننشسته باشند؟^۲ این دقیقاً همان بحران هویت و ایجاد تفرقه بود نه ایجاد وحدت یا هویت واحد ملی، زیرا شیعه و سنی طی قرن‌ها با یکدیگر و در کنار یکدیگر زیسته بودند. این رفتارهای نابخردانه پیامدهای خود را در حملهٔ افغان‌ها و سرنگونی صفویان بروز داد و تلاش‌های نادرشاه برای اتحاد مذهبی مسلمانان از همین بحران مذهبی ریشه می‌گرفت.

۴. تغییر مذهب و رسمیت یافتن تشیع

گفتمان شیعه‌گرایانه مدعی است با تغییر مذهب از تسنن به تشیع ما وارد دورهٔ جدید/معاصر شده‌ایم. اما این تغییر هرگز به معنای تجدد یا مدرن شدن نیست. تشیع یکی از اصیل‌ترین شاخه‌های دین اسلام است که به باور هوادارانش همزاد با بعثت پیامبر (ص) است. نه مذهبی نوظهور است و نه رواج آن در هر کشوری موجب تجدد می‌شود. چنانکه از همان نخستین دهه‌های پیدایشش در ایران نفوذ و تأثیر داشته

۱. کاترین بابایان، صفویان در تاریخ ایران، از مجموعه مقاله‌های تاریخ ایران پژوهش آکسفورد، ویراستهٔ تورج دریایی، ترجمهٔ شهریانو صارمی (تهران:

ققنوس، ۱۳۸۹)، ص ۳۴۳.

۲. رحیم‌لو، ص ۶۹۰-۶۹۱.

است و تا پیش از صفویه حکومت‌های شیعی متفاوتی در ایران به قدرت رسیده‌اند. بنابراین، رسمیت یافتن تشیع نه امری تازه و مدرن بود و نه با دگرگونی‌های جهان جدید و عناصر استوارکننده آن از جمله رنسانس و اصلاح دینی نسبتی داشت. در نتیجه، نمی‌توانست عامل چرخش تمدنی و گسست از گذشته و ورود به دوران معاصر باشد.

واقعیت این است که در حکومت صفویه، شیعه‌گری بیشتر شعاری سیاسی و دستاویزی برای تمایز و ابزار برای سلطه و سرکوب بود، زیرا نه عقلانیت شیعی و نه معنویت تشیع و نه حتی بازخوانی اصیل تشیع راستین مد نظر بود. تشیع صفویان، همان‌گونه که سالاری شادی گفته است، نگرشی غالبانه با رهیافتی عامیانه بود که از محیط قبیله‌ای - ایلاتی شمن‌گرای آناتولی برمی‌خاست. در این محیط باورهای سنتی کهن با آموزه‌های غالبانه از اسلام به هم آمیخته و با آداب مسیحیت و نیز تصوف ترکیب شده بود. بدین ترتیب، آناتولی به سرزمینی مطلوب برای قدرت‌طلبانی تبدیل شده بود که ادعای الوهیت، مظهریت و مهدویت داشتند و اگر علمای شیعی عرب به داد شاهان صفوی نمی‌رسیدند علی‌اللهی در ایران رواج می‌یافت. به همین سبب، شیعیان ایرانی به علت نوع نگاه‌شان در برآمدن صفویان نقشی ایفا نکردند و گاه حتی سرکوب و قتل‌عام شدند. برای نمونه می‌توان از مشعشعیان و حسین کیا چلاوی و مردمان قلمرو او یاد کرد. بنابراین، این باور که شیعیان ایران با خاندان صفوی پیوند تنگاتنگی داشتند و برای تشکیل حکومت صفوی زمینه‌سازی و لحظه‌شماری می‌کردند، اساساً نگاهی شرق‌شناسانه و ساخته ذهن میشل مزاولی، شیعی و دیگران است.^۱

افزون بر این، تشیع صفوی در تضاد با ظهور پروتستانتیسم در اروپا بود. پروتستانتیسم حرکتی ژرف و برخاسته از جنبش اصلاح دینی بود که تفسیری این جهانی و عرفی از دین به دست داد و متولیان دین را واداشت تا سودای ساماندهی امور این جهانی را از سر بیرون کنند و همه همت خود را مصروف سعادت اخروی نمایند. جنبش دین‌پیرایی میان دین و معرفت دینی تمایز قائل شد و کوشید با دفاع از تکثر فهم دینی راه را برای پلورالیسم باز کند و انحصار کلیسا، به‌عنوان تنها مفسر رسمی از دین، و سلسله‌مراتب قدرت آن را بشکند. تغییر مذهب در ایران برخلاف اروپا نوعی انحصار دینی پدید آورد، زیرا طبقه نیرومندی از مفسران، سخنگویان، مروجان و شارحان دینی ظهور یافت که با ایجاد سلسله‌مراتب قدرت، مشارکت در سیاست و توزیع وظایف با سلطنت به طبقه‌ای قدرتمند در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران تبدیل شد.

بنابراین، هر نوع مقایسه پروتستانتیسم اروپایی با شیعه‌گری صفویه خطایی معرفت‌شناسانه و زمان‌پیشانه

است و اکنون باید مدعیان شیعه‌گرایی به این پرسش بیندیشند که اگر بپذیریم تشیع صفویه همان تشیع اصیل مدینه، کوفه و جبل عامل بود، چگونه می‌توانست حالت پروتستانت پیدا کند؟

۵. تمدن جدید

اگر صفویه را بنیانگذار یک تمدن جدید بدانیم مسئله این است که این تمدن چه ویژگی‌ها و دستاوردهای منحصر به فردی غیر از تغییر امر مذهبی داشت؟ اگر صفویان تمدن نوینی پی افکندند چرا این تمدن تداوم نیافت و با سرنگونی صفویه رو به انحطاط رفت؟ چرا این تمدن نسبتی با تمدن جدید پیدا نکرد و هیچ اهمیتی به شناخت و ایجاد فناوری‌های نوین جز اندکی در امور نظامی و برخی از مصنوعات چون ساعت و جواهرات نداشت؟ چرا غیر از چند میناکار، ساعت‌ساز، زرگر، فواره‌ساز و حکاک اروپایی که خود به ایران آمدند، هیچ یک از دانشمندان، صنعتگران و استادکاران رشته‌های فنی به ایران دعوت نشدند یا همچون دوره قاجاریه هیچ محصول یا صنعتگر ایرانی به اروپا اعزام نشد تا ایرانیان کمبودهای خود را در زمینه صنعت و فناوری دریابند؟

به نوشته نوایی، اگر صفویان توجه کافی به ملت و کشور خود داشتند، با دعوت از استادان پزشکی، کشاورزی و صنعتی تحولی بزرگ در ایران ایجاد می‌کردند و صنعت ایران را از حد تولید قالی و گلیم فراتر می‌بردند. زیرا در آن زمان فاصله‌های علمی و فناوری هنوز چندان زیاد نبود که نتوان جبران کرد. اما هنگامی که عباس میرزا و قائم‌مقام و امیرکبیر کوشیدند ایرانیان را با علوم و فنون جدید آشنا کنند فاصله چنان بود که پرکردن این شکاف ناممکن می‌نمود.^۱

واقعیت این است که صفویان بنیانگذار یک تمدن خاص و نوین نبودند. آنها همان راه تیموریان را به نحو ناقصی ادامه دادند. همه نقاشان و خوشنویسان دوره‌های بعدی شاگردان و تربیت‌شدگان مستقیم مکتب هرات بودند. همه صنایع و هنرهای دوره صفویه، از جمله معماری، کاشی‌کاری، نقاشی، بافندگی، تذهیب، فلزکاری، خوشنویسی و مانند آن که از شهرت کافی برخوردار شدند، دنباله مستقیم صنایع و هنر دوره تیموری بودند که راه رشد و کمال خود را در دوره صفویه پیمودند و در دوره شاه عباس به اوج خود رسیدند. خط تعلیق و شکسته که در دوره صفویه شکوفا شد در دوره تیموری پا به مرحله کمال نهاد.^۲

نکته مهم درباره دوره صفویه سیر قهقرایی دانش است. مهدی فرشاد می‌نویسد: «علوم چون ریاضی، هندسه، ستاره‌شناسی، موسیقی، زمین‌شناسی، فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی در عصر صفوی دوره‌ای از انحطاط را به خود دید و این واقعیتی است که با رجوع به آثار آن زمان و مقایسه کارها و اندیشه‌های

۱. عبدالحسین نوایی، *استاد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۲۸ تا ۱۱۰۵ م. همراه با یادداشت‌های تفصیلی* (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶)، ص

بیست و نه و سی.

۲. سعید نفیسی، *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری* (تهران: فروغی، ۱۳۴۴)، ص ۲۲۸-۲۲۹.

دانشوران آن عصر با دیگر اعصار ایران قابل اثبات تواند بود.^۱ آنچه از آثار علمی در این دوره می‌شناسیم یا بازمانده دوره تیموری است یا میراث تربیتی عالمان آن روزگار برای طالبان علم است که سال‌های جوانی‌شان مصادف با آغاز دوره صفویه بود. صفویان به علت ستیزه‌جویی با اهل سنت توجه خود را به شرعیات مبذول داشتند و به جای شاعران، دانشمندان و نویسندگان به فقیهان توجه کردند. بی‌دلیل نیست که شمار عالمان و نیز آثار آنها در نیمه نخست دوره صفویه بیشتر از نیمه دوم آن است و در مجموع، میزان تألیف‌های علمی در دوره طولانی صفویه ناچیز است. بی‌گمان، پس از آنکه آثار قزلباشان در صحنه تفکر آشکار گشت، آثار انحطاط علمی نمایان شد. هرچند پشتیبانی عثمانی‌ها و گورکانیان هند تا حدی از آسیب آن کاست، انحطاط علمی شتاب گرفت و جهان اسلام عقب ماند.^۲

در این دوره بسیاری از دانشمندان و هنرمندان که حاضر به تغییر مذهب خود نشدند به قتل رسیدند. گروهی از آنها هم از بیم جان از کشور گریختند یا اینکه منزوی شدند و دست از کار کشیدند: آذربایجانی‌ها به قلمرو عثمانی، خراسانی‌ها به هند و فرارودان و فارسیان و کرمانی‌ها و خوزستانی‌ها به دیار عرب پناه بردند.^۳

واقعیت این است که صفویان هرگز نتوانستند تمدن قرن‌های نخستین اسلامی را احیا کنند تا چه رسد که تمدنی جدید پایه‌گذاری کنند. تمدن نخستین اسلامی دانشمندی چون بیرونی، خوارزمی، فارابی، ابن سینا و رازی را پرورش داد که مرزهای جهان را درنوردیدند و جهانگردانی داشت که شناخت قابل اعتمادی از جهان خارج به دست آوردند. حال آنکه صفویان نه دانشمندی در آن تراز تربیت کردند و نه به شناخت مستندی از غرب رسیدند. به همین دلیل بارتولد می‌نویسد صفویان چیز گرانبهایی به عالم اسلامی و به تمدن بشری تقدیم نکردند.^۴

در دوره صفویه غیر از چند مأمور یا نماینده سیاسی هیچ کس رهسپار غرب نشد. همان کارگزاران سیاسی اعزام‌شده نیز یا مانند اروج بیگ بیات، معروف به دون ژوان ایرانی، مسیحی شدند و در غرب ماندند^۵ و یا مانند حسینعلی بیگ بیات و دنگیز بیگ روملو پس از بازگشت اعدام شدند^۶ و یا مانند نقدعلی بیگ دست به خودکشی زدند.

در دوره صفویان بر اثر ایجاد امنیت فراگیر، ثبات اقتصادی پدید آمد، اما در حوزه اقتصاد، تولید و صنعت

۱. مهدی فرشاد، تاریخ علم در ایران (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۵)، ص ۱۰۳.

۲. صفه، ج ۵، ص ۲۷۹.

۳. همان، ص ۲۲۹.

۴. ولادیمیر بارتولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه سردادور (تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۲)، ص ۴۳.

۵. اروج بیگ بیات، دن ژوئن ایرانی، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸)، ص ۱۴.

۶. اسکندربیک منشی، عالم‌آرای عباسی، تصحیح رضوانی، ج ۲ (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۷)، ص ۱۴۲۳.

کشور هیچ تغییر چشمگیری روی نداد. با واگذاری بسیاری از زمین‌ها به ایلات قزلباش، مسئله زمینداری در دوره صفویه معنای واپس‌گرایانه‌ای یافت و حتی نوعی عقب‌گرد اقتصادی و اجتماعی رخ داد. بنیادهای مالی و اقتصادی حاکمیت صفوی بر همان جامعه سنتی کشاورزی-دامداری استوار بود و سایر فعالیت‌های اقتصادی اهمیت چندانی نداشت.^۱ جامعه دوره صفویه نیز همان بافتار جوامع پیش از خود را حفظ کرد.^۲ صفویه در بسیاری از جنبه‌ها، از ضرب سکه گرفته تا ساختارهای اجرایی، همان الگوها و رویه‌های دوره ایلخانی و تیموری را تداوم بخشید.^۳ بنابراین، ادعای ایجاد تمدن جدید در دوره صفویه اساساً پذیرفتنی نیست.

یکی از جنبه‌های درخشش هر تمدنی رشد و اعتلای زبان و ادبیات است که دستاوردهای آن تمدن را حفظ می‌کند و به نسل‌های پسین انتقال می‌دهد. صفویه با ایجاد تنگناهای مذهبی و سیطره رویکردهای شیعی بر زبان و ادبیات، همه‌ساحت‌های تفکر ایرانی را مختل و از مسیر طبیعی منحرف کرد و موجب فرار نخبگان ایرانی به هند شد. در مجموع، قرن دهم دوره افول زبان فارسی است. مهاجرت گسترده نخبگان به هند وضعیتی پدید آورد که تعداد نویسندگان و شاعران فارسی‌زبان هند بیشتر از ایران شد و در دوره جهانگیر و اکبرشاه هندی ادبیات فارسی رونق بسیار یافت. صفویان برای شعله‌ور ساختن تعصب مذهبی به تشویق ادبیات عامیانه (مانند نوحه و تعزیه و مدیحه) پرداختند. برای نشر معارف شیعه ناچار عده زیادی را از بحرین، جبل عامل، دمشق، لحسا و نقاط دیگر به ایران انتقال دادند و چون آنها عرب بودند تعلیمات خود را به تازی می‌نوشتند. در نتیجه زبان تازی که پس از برافتادن خلافت بغداد ضعیف شده بود، دوباره در ایران رواج یافت و به دستگیری این تازی‌زبانان مهاجر دوباره به زبان علمی و مذهبی تبدیل شد.^۴ بدین ترتیب، زبان فارسی در جایگاه دوم قرار گرفت و تنها در ریاضیات، نجوم، پزشکی و داروسازی هنوز کاربرد داشت.^۵

زبان ادبیات فارسی چنان تضعیف شد و در سرایشیب زوال افتاد که بسیاری از دلسوزان فرهنگ و ادبیات ایران در دوره زندیه و حتی افشاریه موضوع بازگشت ادبی را مطرح کردند و شعار بازگشت به سنت‌های ادبی پیشاصفویه و بازآفرینی آنها را متناسب با مقتضیات عصر سر دادند. این خود دلیل روشنی است بر ضد تجدد بودن دوره صفویه و انحطاط آن دوران. اگر دوره صفویه عصر رنسانس و دوره جدید یا معاصر ایران بود باید همان سنت‌ها احیا و تقویت می‌شدند در حالی که واقعیت دقیقاً عکس آن بود.

۱. امین بنانی و دیگران، صفویان، ترجمه یعقوب آژند (تهران: انتشارات مولی، ۱۳۸۰)، ص ۱۹۸.

۲. لمبتون، ص ۲۱۲.

۳. رودلف. پ. متی، ص ۳.

۴. نفیسی، ص ۳۵۲-۳۵۳.

۵. صفا، ج ۵، ص ۲۳۶.

نتیجه‌گیری

به‌رغم همهٔ تحولات مهم و سرنوشت‌سازی که در دورهٔ صفویه رخ داد، در این دوره به‌جز تغییر مذهب و پیامدهای وسیع آن، به‌ویژه در شکل دادن به مناسبات دین و دولت که آثارش تا امروز برجای مانده است، چرخش‌های بزرگ دیگری در دیگر قلمروهای زیست ایرانی پدید نیامد. نه گسست تاریخی - تمدنی رخ داد و نه ایران در مدار تمدن جدید قرار گرفت و نه ایرانیان ماهیت و مناسبات دنیای جدید را که مبتنی بر انسان‌مداری، دین‌پیرایی، عقل‌گرایی و دنیاگرایی بود درک کردند. واقعیت این است که در وضع اجتماعی و اقتصادی ایرانیان، به‌استثنای امنیت فراگیر، تغییر معنادار و ماندگاری رخ نداد، سامان سیاسی معنا و کارکرد دیگری نیافت، دولت ملی شکل نگرفت، رنسانسی رقم نخورد، روابط پایدار با اروپا برقرار نشد و وحدت ملی پدید نیامد. بنابراین، به باور نگارنده، صفویه سرآغاز یک دورهٔ مهم در تاریخ دوران میانهٔ ایران است و هرگز مبدأ دورهٔ جدید نیست.

کتابنامه

- آزاد ارمکی، تقی. پانوق و مدرنیتهٔ ایرانی، تهران: لوح فکر، ۱۳۸۴.
- احرار، احمد. «نقطه‌های آغاز تحولات جدید ایران»، در گسترهٔ تاریخ (گفت‌وگوهایی با تاریخ‌نگاران ایرانی)، به کوشش مسعود رضوی، تهران: هرمس، ۱۳۸۳.
- اکبری، محمدعلی. تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- بابایان، کاترین. صفویان در تاریخ ایران، از مجموعه مقاله‌های تاریخ ایران پژوهش آکسفورد، ویراستهٔ توج دریایی، ترجمهٔ شهربانو صارمی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۹.
- بارتولد، ولادیمیر. تذکرهٔ جغرافیای تاریخی ایران، ترجمهٔ سردادور، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۲.
- بازرگان و نیزی، سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمهٔ منوچهر امیری، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۱.
- براون، ادوارد. تاریخ ادبی ایران، ترجمهٔ غلامرضا رشید یاسمی، تهران: روشنایی، ۱۳۱۶.
- بنانی، امین و دیگران. صفویان، ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۸۰.
- بهرام‌نژاد، محسن. تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دورهٔ صفویه، تهران: سمت، ۱۳۹۷.
- بهرام‌نژاد، محسن. مقدمه‌ای بر شناخت مبانی و زیرساخت‌های هویت سیاسی - ملی دولت صفوی، تهران: پژوهشکدهٔ تاریخ اسلام، ۱۳۹۸.
- بهنام، جمشید. ایرانیان و اندیشهٔ تجدید، تهران: فرزانه روز، ۱۳۷۵.
- بیات، اروج بیگ. دن ژوئن ایرانی، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸.
- پارسادوست، منوچهر. شاه اسماعیل اول پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی، تهران: انتشارات، ۱۳۷۵.
- پاشازاده، عاشق. تواریخ آل عثمان، استانبول: مطبعه عامره، ۱۳۳۲.

- پالمر، رابرت روزول. تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی. دوره تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، تهران: خیام، ۱۳۴۷.
- پیشگاهی فرد، زهرا و دیگران. «بررسی اثر نومادیسیم از دوره صفوی تا اواخر دوره قاجار»، فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، س ۲۶، دوره جدید، ش ۳۰، پیاپی ۱۲۰، ۱۳۹۵، ص ۳۵-۶۸.
- تاجبخش، احمد. ایران در زمان صفویه، تبریز: کتابفروشی چهر، ۱۳۴۰.
- ثابتیان، ذ. اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه، با مقدمه ذبیح‌الله صفا، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۳.
- جعفریان، رسول. دین و سیاست در دوره صفوی، قم: انصاریان، ۱۳۷۰.
- جعفریان، رسول. «مدخلی بر تاریخ معاصر ایران (سخنرانی حجت‌الاسلام رسول جعفریان)»، تاریخ معاصر ایران، س ۱، ش ۱، بهار ۱۳۷۶، ص ۲۸۷-۲۹۸.
- جعفریان، رسول. صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
- جعفریان، رسول. بازخوانی نهضت مشروطیت، تهران: مطهر، ۱۳۸۶.
- حسینی تفرشی، محمدحسین. تاریخ شاه صفی، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۸.
- خلاصه التواریخ: تاریخ ملا کمال، به تصحیح و تحشیه ابراهیم دهگان، تهران: ۱۳۳۴.
- دانش‌پژوه، منوچهر. بررسی سفرنامه‌های دوره صفوی، تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴.
- رحیم‌لو، یوسف. تاریخ جامع ایران (جلد دهم دنباله ایلیخانان تا ظهور صفویان)، زیر نظر کاظم بجنوردی، تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳.
- روزبهان خنجی، فضل‌الله. تاریخ عالم‌آرای امینی، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۲.
- رویمر، هانس روبرت. ایران در راه عصر جدید: تاریخ ایران از ۱۳۴۰ تا ۱۷۵۰، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- زرین کوب، عبدالحسین. روزگاران: تاریخ ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، تهران: سخن، ۱۳۷۸.
- سالاری شادی، علی. «نقد و بررسی نظریه‌های موجود درباره تشکیل حاکمیت صفوی»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، س ۵، ش ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۷۱-۱۰۶.
- سمیعی، محمد. نبرد قدرت در ایران: چرا و چگونه روحانیت برنده شد، تهران: نی، ۱۳۹۷.
- سومر، فاروق. نقش ترکان آناطولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی، محمدتقی امامی، تهران: نشر گستره، ۱۳۷۱.
- سیوری، راجر. در باب صفویان، ترجمه رمضان علی روح‌الهی، تهران: مرکز، ۱۳۸۰.
- شاردن، ژان. سفرنامه، ترجمه محمد عباسی، ج ۲، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵.
- شاه‌نظری احمد و منصور مومتمن. تاریخ تمدن و فرهنگ ایران، تهران: دانشکده افسری، ۱۳۵۵.
- صادقی، مقصودعلی. مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ ایران زمین، تبریز: ستوده، ۱۳۸۳.
- صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، تهران: کاویان، ۱۳۶۲.

عاملی، سعیدرضا. میراث تمدنی ایران از ایران باستان تا انقلاب اسلامی (با تأکید بر علوم انسانی)، ج ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات اجتماعی، ۱۳۹۰.

سرور، غلام. تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.

فرشاد، مهدی. تاریخ علم در ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۵.

فلسفی، نصرالله. تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه، تهران: چاپخانه ایران، ۱۳۱۶.

فوران، جان. مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: صراط، ۱۳۷۷.

کریمی، علیرضا. «سیاست در نظر ایرانیان عصر صفوی»، پژوهش‌های تاریخ ایران و اسلام، ش ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۲۷-۱۵۲.

کسروی، احمد. آذری یا زبان باستان آذربایجان، تهران: باهاماد آزادگان، ۱۳۲۵.

لمبتون، ا. ک. س. مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹.

لمبتن، آن. تلاوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی، ۱۳۷۲.

لوئیس، برنارد. خاورمیانه دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نی، ۱۳۸۱.

متی، رودلف. پ. اقتصاد و سیاست خارجی عصر صفوی، ترجمه حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷.

متی، رودی. ایران در بحران: زوال صفویه و سقوط اصفهان، ترجمه حسن افشار، تهران: مرکز، ۱۳۹۳.

مجیر شیبانی، نظام‌الدین. تشکیل شاهنشاهی صفویه احیاء وحدت ملی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

منشی، اسکندربیگ. عالم‌آرای عباسی، تصحیح رضوانی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۷.

مینورسکی، ولادیمیر. سازمان اداری حکومت صفوی یا، تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: زوار، ۱۳۶۸.

نجفی، موسی. «فلسفه تجدد و ماهیت تاریخی آن در ایران»، مجموعه مقاله‌های مؤلفه‌های تجدد در ایران، به اهتمام گروه تحقیقات سیاسی اسلام، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۴.

نجفی، موسی. فلسفه تجدد در ایران، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۹۱.

نقیسی، سعید. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، تهران: فروغی، ۱۳۴۴.

نوابی، عبدالحسین. اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از سال ۱۰۳۸ تا ۱۱۰۵ هـ ق همراه با یادداشت‌های تفصیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶.

واتسن، رابرت گرت. تاریخ ایران در دوره قاجاریه، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.

هینتس، والتر. تشکیل دولت ملی در ایران (حکومت آق‌قویونلو و ظهور دولت صفوی)، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی